**فقه، جلسه 65: 13/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد روایات عدة متعه بود، عرض کردیم که روایات زیادی عدة متعه را ۴۵ روز قرار دادند، و روایات زیادی عدة متعه را ۴۵ شب قرار دادند. جمع بین این دو دسته روایات را به چه شکل باید جمع کنیم؟ حاج آقا می‌فرمایند که احد الامرین کفایت می‌کند به این شکل که حالا اگر هر کدام از اینها زودتر کأنّ تحقق پیدا کرد عده به وسیلة او سپری می‌شود. اگر طلاق در روز واقع شده باشد، ۱۰ شب زودتر تمام می‌شود. دیگر لازم نیست که به همان ساعتی از روز که طلاق انجام گرفته برسد تا طلاق ۱۰ شب تمام بشود. اگر طلاق در شب انجام گرفته باشد، ۱۰ روز زودتر سپری می‌شود. توجه دارید که اگر ۱۰ روز باشد، ۱۰ روز ما گفتیم طلاق اگر در شب اتفاق افتاده باشد، یعنی طلاق که حالا در این بحث ما انقضای عده، انقضای اجل. انقضای مدت متعه، یا تحلیل متعه. این تمام شدن مدت متعه اگر در شب اتفاق افتاده باشد، عده از همان موقع شروع می‌شود. چون ظاهر عده این است اتصالش به زمان انقضای اجل هست. و ایام، لیالی بین هم داخل هست تبعا. چون ظاهر عده این است که متصل است. ولی دیگر آن شب، روز آخر دیگر لازم نیست وجود داشته باشد. اگر ملاک روز باشد، اگر انقضای عده در شب رخ داده باشد، ۱۰ روز زودتر سپری می‌شود. در واقع هر کدام از اینها زودتر سپری بشود، ملاک آن است. ما عرض می‌کردیم که ممکن است به یک شکل دیگری این روایات را جمع کنیم. به این معنا که اگر ۴۵ روز و ۴۵ شب همینجوری بودند، جمع بین اینها به این بود که بگوییم مراد از ۴۵ روز، شبانه‌روز است، مراد از ۴۵ شب هم شبانه‌روز هست، اینجوری جمع بکنیم. شبیه این جمع را مفسرین در آیة شریفه‌ای که در قصة حضرت زکریا علی نبینا و آله و علیه السلام وارد شده مطرح کردند. در قصة زکریا، در عبارت تفسیر کبیر طبرانی در ذیل آیة شریفة اربعة اشهر و عشرا، همین آیة مربوط به عدة وفات، در مورد این‌که یک عبارتی دارد، من عبارت را می‌خوانم، آن چیزی که بیشتر تکیه‌ام هست ذیل عبارت است. قوله تعالی و عشرا ظاهر لفظ العشر یتناول اللیالی علی تری انه یقال للایام عشرة ایام و انما قلب لفظ التأنیث فی الآیة فقیل عشرا لان العرض تقدم اللیل علی النهار و یعودون اوّل کل شهر من اللیلة. حالا این عبارت را بعداً از جاهای دیگر هم نقل می‌کنیم. آن چیزی که بیشتر می‌خواهم تکیه بکنم ذیل عبارت است. ایشان می‌گوید و من عادتهم انهم اذا ذکروا احد العددین علی سبیل الجمع ارادوا مثله عدد الآخر کما قال تعالی فی قصة زکریا علیه السلام قال آیتک ان لا تکلم الناس ثلاثة ایام الا رمزا و قال فی موضع آخر ثلاث لیال سویا و القصة واحدة فعبّر تارة بالایام من اللیالی عن اللیالی و تارة باللیالی عن الایام. تفسیر کبیر طبرانی، جلد ۱، صفحة ۴۲۳ هست. در تأویلات اهل سنت، جلد ۷، صفحة ۲۲۹ هم با تعبیر قال بعضهم ظاهراً اشاره به همین قول طبرانی هست. در احکام قرآن جصاص، جلد ۲، صفحة ۱۲۳ هم شبیه همین مطلب وارد شده. بنابراین اگر ابتداءً ما این جمع بین این دو تا عبارت را همچنان که در آیة قرآن این دو تا عبارت را که کنار هم گذاشتند، شبانه‌روز از روز، شبانه‌روز اراده شده. از شب هم شبانه‌روز اراده شده، این جمع بین روایات می‌تواند باشد.

ولی در ما نحن فیه یک روایتی هست، روایت صحیحة بزنطی که ما صحیحه‌اش می‌دانیم که رقم ۳۸۴۶۶ در جامع الاحادیث وارد شده بود که ملاک را ۴۵ روز قرار داده، احتیاط را در ۴۵ شب قرار داده. به نظر می‌رسد که مراد از این احتیاط ۴۵ شب است، مراد از ۴۵ شب، ۴۵ شبانه روز است. اصلش ۴۵ روز مقدار اولیه‌اش است، ۴۵ شب احتیاطش در ۴۵ شب هست که ۴۵ شب باشد. عرض کنم خدمت شما، برای این‌که این مطلب واضح بشود این نکته را عرض بکنم، در ذیل آیة همین عدة وفات فقهای زیادی این مطلب را اشاره کردند که ملاک در عده، شبانه‌روز با هم هست، ولی به دلیل این‌که در المحرّر الوجیز، جلد ۱، صفحة ۳۱۴؛ البحر المحیط، جلد ۲، صفحة ۵۱۶ و ۵۱۷؛ الجامع لاحکام القرآن، جلد ۳، صفحة ۱۸۶، از اینها مراجعه بفرمایید، معلوم می‌شود که فقها، جمهور فقها حکم عده را بر شبانه‌روز می‌دانند، الا اوزاعی و ابو بکر اصم که اینها گفتند لیس یوم العاشر من العدة و التنقضی بتمام عشرة ایام، اینجوری. این بحر محیط، ابو بکر اصم اهم شده است، آن صاد درست است. ابو بکر اصم با «ص» یکی از متکلمین معروف است. ولی جمهور فقها ملاک را شبانه‌روز گرفتند، و من حالا یک عبارتی را برایتان بخوانم. از مخصص ابن سیده، جلد ۱۷، صفحة ۱۱۵،

«قَالَ أَبُو عَليّ: اعْلَم أَن الْأَيَّام و الليالي إِذا اجْتمعت غُلِبَ التأنيثُ على التَّذْكِير وَ هُوَ على خلاف الْمَعْرُوف من غَلَبَة التَّذْكِير على التَّأْنِيث فِي عَامَّة الْأَشْيَاء وَ السَّبَب فِي ذَلِك أَن ابْتِدَاء الْأَيَّام و الليالي لِأَن دُخُول الشَّهْر الْجَدِيد من شهور الْعَرَب بِرُؤْيَة الْهلَال و الهلالُ يُرَى فِي أول اللَّيْل فَتَصِير اللَّيْلَة مَعَ الْيَوْم الَّذِي بعْدهَا يَوْمًا فِي حِسَاب أَيَّام الشَّهْر وَ اللَّيْلَة هِيَ السابقةُ فَجرى الحكم لَهَا فِي اللَّفْظ فَإِذا أبهمتَ وَ لم تذكر الْأَيَّام وَ لَا اللَّيَالِي جرى اللَّفْظ على التَّأْنِيث فَقلت أقامَ زيدٌ عندنَا ثَلَاثًا تُرِيدُ ثَلَاثَة أَيَّام و ثلاثَ لَيَال قَالَ الله عز وَ جل: {يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ و عَشْراً} [الْبَقَرَة: 234] يُرِيد عشرةَ أَيَّام مَعَ اللَّيَالِي فأًجْرِيَ اللفظُ على اللَّيَالِي و أنث وَ لذَلِك جرت الْعَادة فِي التواريخ بالليالي فَيُقَال: لخمسٍ خَلَوْنَ و لخمسٍ تَقَيْنَ يُرِيد لخمسِ ليالٍ» تا آخر عبارت.

که در جاهای دیگر هم این تصریح به این مطلب، حالا آدرس‌هایش را من بدهم، عبارت‌ها را کامل نمی‌خوانم. در جامع البیان طبری، جلد ۲، صفحة ۳۱۹ دارد، «تَعْتَدُّ بِالْأَيَّامِ بِلَيَالِيهَا» قیل والتَعْتَدُّ بِالْأَيَّامِ بِلَيَالِيهَا، مفصل توضیح داده در طبری. در تفسیر قرآن عظیم ابن ابی حاتم «فهي عشر ليال بأيامهن». مرحوم شیخ طوسی هم، عبارت شیخ طوسی را در اینجا عرض بکنم. شیخ طوسی می‌گوید «فان قيل كيف قال و عشرا بالتأنيث و إنما العدة على الايام و الليالي ... قيل لتغليب الليالي على الايام إذا اجتمعت في التاريخ، و غيره، لان ابتداء شهور الاهلة الليالي منذ طلوع الهلال فلما كانت الاوائل غلبت، لان الاوائل أقوى من الثواني»

التبیان، جلد ۲، صفحة ۲۶۳. در تفسیر ماوردی، جلد ۱، صفحة ۳۰۲ هم نظیر این عبارت هم هست.

در کشف البیان، کشف البیان ثعلبی هم این عبارت هست. «و إنّما قال وَ عَشْراً بلفظ المؤنث لأنه أراد الليالي لأن العرب إذا أتممت[[1]](#footnote-1) العدد من الليالي و الأيام غلّبت عليه الليالي فيقولون: صمنا عشرا، و الصوم لا يكون إلّا بالنهار» الکشف و البیان، للثعلبی، جلد ۲، صفحة ۱۸۵.

در مجمع البیان هم عبارتش این شکلی هست: «و إنما قال (و عشرا) بالتأنيث: تغليبا لليالي على الأيام، إذا اجتمعت في التاريخ، لأن ليلة كل يوم قبله، كما قيل لخمس بقين. و قد علم المخاطب أن الأيام داخلة مع الليالي» مجمع البیان، جلد ۲، صفحة ۳۹۰.

حالا شبیه این عبارت‌ها در کلمات مفسرین دیگر هم هست، من دیگر حالا آنها را چیز نکردم، حالا یک عبارت دیگر هم بخوانم.

عبارت کشف الاسرار، جلد ۱۰، صفحة ۴۷۹، می‌گوید «و العرب تذكر الليالي و هي تعنيها بايامها». و این هم این عبارت.

شبیه این عبارت‌ها در کلمات مفسرین دیگر هم هست، زیاد است. آن چیزی که از مجموع این کلمات برداشت می‌شود این هست که اطلاق لیالی بر شبانه‌روز خیلی اطلاق شایعی هست و می‌توانیم بگوییم حتی بگوییم که شاید اصل اوّلی در اطلاقات لیالی شبانه روز باشد، یا لا اقل ما نتوانیم ظهور کلام را در جایی که ملاک را لیل قرار داده، این یک استعمال شایعی است. اگر نگوییم ظهور کلام این هست، لا اقل استعمال دیگرش ظهور در این ندارد. این‌که لیله به اعتبار این‌که شروع شبانه‌روز با لیله هست، لیله تعبیر کرده. و در آیة قرآن هم در مورد عِدَد، در مورد عدة وفات، ۴ ماه و ۱۰ روز تعبیر کرده، ۴ ماه و ۱۰ شب، عشرا تعبیر کرده، و مراد شبانه‌روز هست به قول جمهور مفسرین. جمهور مفسرین از خود همین آیه، همین معنا را درک کردند، کأنّ ظهور بدوی خود این آیه هم ۴ ماه و ۱۰ شبانه‌روز هست، نه ۴ ماه و ۱۰ شب. به دلیل همین که خیلی شایع بوده استعمال ۱۰ شب در ۱۰ شبانه‌روز. علی ای تقدیر من فکر می‌کنم در بحث ما، این‌که بخواهیم روز را به معنای شبانه‌روز بگیریم، آن نیاز به یک قرینة خارجی می‌خواهد. روز در قصة حضرت زکریا به قرینة کنار هم گذاشتن دو تا آیه ما روز را به معنای شبانه‌روز ممکن است معنا کنیم. همچنین در بحث عدة وفات، ما در عدة وفات، من مراجعه کردم به روایت‌های عدة وفاتی که در جامع الاحادیث نقل شده. جامع الاحادیث، روایت‌های عدة وفاتش در باب ۱۴ از ابواب العدد، صفحة ۲۵۳، این را مراجعه کردم. به سرعت روایت‌هایش را نگاه کردم. بیش از ۲۰ تا روایت شبیه آیه درش تعبیر عشرا هست که یعنی ۴ ماه و ۱۰ شب. یک چند تا تعبیر عشرة ایام هم بود، یک ۴-۵ تا عشرة ایام هم تعبیر شده بود که یکی در نقل فقه الرضا، رقم ۴۰۵۴۴، اربعة اشهر و عشرة ایام بود. ۴۰۶۰۷ نقل عبد الله بن سنان به نقل فقیه، عشرة ایام بود. در اشاراتی که آخر این باب هم نقل شده، در اشارات، روایت المقنع، صفحة ۲۶۳ فی روایة المقنع نقل می‌کند: «أربعة أشهر و عشرة أيام» این یکی دیگر.

و فی روایة العوالی می‌گوید «أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّام».

روایت زراره هم بود.

در روایت، یک روایت دیگری من قبل انقضاء الاربعة اشهر و عشرة ایام. حالا مراجعه کنید. من الآن آن که سریع نگاه کردم، ۴-۵ تا روایت، از این روایت‌ها درباره‌اش ایام به کار رفته بود. ولی بیش از ۲۰ تا روایت عشراً هست که لیالی قرار داده شده بود. خب آنجا عشرة ایام را به قرینة آن روایت‌های زیادی که هست می‌توانیم به معنای شبانه‌روز معنا کنیم و آن طبیعی هست که به این معنا، معنا بشود. ولی در ما نحن فیه هم اگر روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نبود، ما دو دسته روایات داشتیم، یک دسته روایات ۴۵ روز تعبیر کرده بود. یک دسته روایات ۴۵ شب تعبیر کرده بود، ما ممکن بود جمع بین این روایات را بکنیم، بگوییم که مراد ۴۵ شبانه‌روز هست. ولی با توجه به روایت احمد بن محمد بن ابی نصر یک جمع دیگر، جمع روشن‌تری هست. روایت احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید ۴۵ روز و الاحتیاط در ۴۵ شب. این ۴۵ شب، با توجه به این‌که عرض کردم کلمة شب در شبانه‌روز اطلاقش خیلی اطلاق شایعی هست، شایع‌تر از اطلاق روز بر شبانه‌روز است. و اصلاً به نظر می‌رسد اطلاق روز بر شبانه روز نیازمند یک قرینة قوی می‌خواهد بر این‌که ما روز را بر، ولی اطلاق شب بر شبانه‌روز یک اطلاق شایعی است، بنابراین نتیجه این می‌شود که ۴۵ روز مقدار واجبش است و ۴۵ شب آن مقدار شکش، به معنای شبانه‌روز هست، مقدار احتیاطی است. احتیاطی هم معنا کردیم که احتیاط نه از باب تردید و شک. احتیاط یعنی برای این‌که آن ملاک واقعی بیشتر حفظ بشود. یعنی ۴۵ شبانه‌روز ملاک واقعی عده را بیشتر حفظ می‌کند. احتیاطش اصلش از محافظت و حائط و خذ الحائطة لدینک، یعنی دینت را حفظ کن و امثال اینها، احتیاط به معنای محافظت کردن است. احتیاط در ۴۵ شبانه روز است، یعنی این‌که با عده نگه داشتن ۴۵ روز آن ملاک واقعی شارع در مورد زن بیشتر حفظ می‌شود که می‌شود یک ملاک استحبابی و این جمع بین به نظر می‌رسد این روایات به این شکل باشد. این این مطلب.

اما حالا بین روایت‌های دیگر چگونه جمع کنیم. حاج آقا می‌فرمایند که بعضی‌ها اینجوری جمع کردند که، اوّلا یک جمع بین روایت‌های حیضه و حیضتان مطرح است. بعضی روایت‌ها حیضه تعبیر شده، بعضی روایت‌ها حیضتان. حاج آقا می‌فرمایند جمع عرفی اینجور موارد این هست که حیضه را حمل به وجوب کنیم، و حیضتان را حمل به استحباب بکنیم. مشابه این در موارد مشابه خیلی زیادی آقایان این را دارند. مثلاً در بحث ادلة استظهار، زنی که بعد از عده هنوز خون می‌بیند، در بعضی روایات هست تظهر بیوم، در بعضی روایات هست تستظهر بیومین، در بعضی روایات هست تستظهر الی عشرة ایام، امثال اینها. مرحوم آقای خویی آن بیوم را، حداقلش را واجب دانستند. زائد بر او تا بیشتر از آن را مستحب دانستند. ما نحن فیه هم شبیه همین جمع مرحوم آقای خویی در آن بحث لیوم الاستظهار است. البته در مورد یوم الاستظهار یک نکته‌ای حاج آقا می‌فرمودند که این اختلاف مراتبی که ذکر شده، می‌تواند قرینه باشد که اصل حکم هم استحبابی باشد. اصل استظهار، این‌که ما بگوییم حداقلش واجب است، بیشتر از آن مستحب است، این ما دلیل نداریم. در ما نحن فیه ما با توجه به روایات متعددی که بحث عده را ثابت کرده. حالا یوم الاستظهار این نکته را عرض بکنم، عرضم را تکمیل بکنم. یوم الاستظهار حاج آقا می‌فرمودند که مشابه همین را فقها در بحث مقداری که باید از چاه نزح بشود، نزح بئر برای نجاسات و اینها، گفتند که اختلافاتی که در روایات در مقدار نزح ذکر شده، آن قرینة بر استحباب هست. البته یک سری روایات دیگری هم در کنار آن در بحث نزح بئر هست که «ماء البئر واسع لا یفسده شیء» آن روایات هم قرینه می‌شود با کنار هم قرار دادن مجموع این مطالب وجوب نزح بئر ظهور دلیل در وجوب را بگوییم ظهور ندارد و حمل به استحباب می‌شود. آنجاها یک قرائن خارجیه‌ای وجود دارد به قرینه‌های خارجی ممکن است حداقل را ما واجب ندانیم. در ما نحن فیه این‌که ما بگوییم اصلاً عده نگه داشتن واجب نیست، این مفروغ عنه هست. این مسلم است هم اجماعی است هم همة روایات در این‌که عده دارد، اصلاً بعضی روایات جزء شرایط چیز گفتند، شرایط عقد موقت این هست که به زن تأکید کند که باید عده نگه دارد. و عده، اصل این‌که باید عده نگه داشته بشود و وجوب عده، مفروغ عنه باید دانسته بشود. خب، اینجایی که مفروغ عنه دانسته بشود خب حداقل را حمل به وجوب می‌کنیم. زائد بر حداقل را به استحباب حمل می‌کنیم. بین روایت حیضه و حیضتان، جمعش نسبتاً جمع واضحی است.

اما روایت‌های ۴۵ روز و روایت‌های، بعضی روایت‌ها علی وجه الاطلاق ۴۵ روز تعبیر شده. که حالا با آن ۴۵ شب که جمعش را کردیم. بین روایت‌های ۴۵ روز و حیضه را چجوری اینها را جمع بکنیم. ببینید، این‌که ما ۴۵ روز، یک جمع این هست که ما بگوییم ۴۵ روز مربوط به مرئة لا تحیض هست و حیضه در جایی هست که مرئه تحیض. ولی با توجه به این‌که متعارف زن‌ها، ذات الاقراء هستند، از روایت‌های ۴۵ روز ذات الاقراء را نمی‌شود خارج کرد. و این است که این ۴۵ روز نسبت به ذات الاقراء کالنص هست. پس بنابراین وقتی که نتوانستیم اینها را خارج کنیم، ما ۲ دسته روایات داریم. یک دسته گفته حیضه، یک دسته گفته ۴۵ روز. اینها هر کدام از این دو تا دسته از جهت، این‌که گفته حیضه، در این‌که حیضه کفایت می‌کند، صریح است. در این‌که بیشتر از حیضه، و بیشتر از حیضه لازم نیست. در این‌که هر یک از اینها در این‌که حیضه کفایت می‌کند صریح است. و در این‌که حتماً باید حیضه باشد. چون گاهی ممکن است حیضه بیشتر از ۴۵ روز فاصله بشود. جایی که حیضه بیشتر از ۴۵ روز فاصله بشود، این‌که حتماً باید حیضه باشد، لزوم حیضه این صریح نیست، ظاهر است. اما کفایت حیضه صریح است. آن ۴۵ روز هم در لزوم ۴۵ روز صریح نیست، در کفایت ۴۵ روز صریح است. اینها جمع بین اینها این هست که تخییر، یعنی اقل الامرین کفایت می‌کند. کما این‌که در موارد مشابهی که فرض کنید یک روایت گفته که کفاره به صوم ستین یوما هست. یک روایت گفته کفارة ظهار عتق رقبه هست. یک روایت گفته کفارة ظهار اطعام ستین مسکینا هست. این سه دسته را جمع اینجور می‌کنند، می‌گویند که هر یک از این روایت‌ها در کفایت آن خصلت مذکوره صریح است. در تعیّن خصلت مذکوره ظاهر است. به صراحت روایت دیگر در کفایت خصلت مذکوره از ظهور این روایت در تعیّن رفعیت می‌کنیم. اینها هم جمع بین این روایات این هست که احد الامرین را معتبر بدانیم که اصلاً احد الامرین هم در یک روایتی هم به آن تصریح شده، البته از جهت سندی معتبر نیست، ولی به هر حال آن می‌تواند تایید کند. آن روایت عبد الله بن عمرو، گفته خمسة و اربعون یوما او حیضة مستقیمة. آن روایت عبد الله بن عمرو هم شاهد جمع روایت‌های دیگر ما، ما نحن فیه می‌تواند باشد که کفایت ۴۵ روز یا حیضة مستقیمه. این‌که ما خمسة و اربعون یوما او حیضة مستقیمة را حمل کنیم به تنویع. بگوییم در بعضی موارد خمسة و اربعون یوما هست. که آن جایی که ذات الشهور باشد. در بعضی موارد حیضة مستقیمه هست، آن ذات الاقراء باشد، این وجهی ندارد، ظاهرش این هست که به طور مطلق احد الامرین کافی هست، هر یک از اینها هم که زودتر تحقق پیدا کرد به او. این روایت عبد الله بن عمرو یک نوع شاهد جمع برای روایت‌های ما نحن فیه هست. روایت‌ها را جمع بین این روایات به این شکل هم خواهد بود. بنابراین مجموع این روایات این می‌شود که آن مقداری که مقدار واجب، احد الامرین از خمسة و اربعون یوما، او حیضة مستقیمة هست. حالا من صرفنظر از بحث سندی می‌خواهم بگویم که جمع بین روایات، بعضی از روایت‌هایی که از جهت سند هم معتبر نیست را در این نکته‌ای که الآن می‌خواهم عرض بکنم وارد می‌کنم. و آن این است که حداقل عده ۴۵ روز یا حیضة مستقیمه است. این حداقل است. این مقدار واجبش. اما اگر جایی که حیضة مستقیمه زودتر باشد، ۴۵ روز مستحب است که این خانم ۴۵ عده نگه دارد. اولی این هست ۴۵ شبانه روز عده نگه دارد. احتیاط در ۴۵ شبانه روز است. از آن بهتر این است که حیضتان را عده نگه دارد. حیضتان دیگر آن حداکثر چیزی هست که به طور معمول دیده می‌شود. نه از آن بهتر حیضة و طهرة تامة. که خیلی وقت‌ها ممکن است از ۴۵ روز هم بیشتر باشد. یک حیضة کامله و یک طهر کامل. احیاناً ممکن است از ۴۵ روز بیشتر باشد. مثلاً فرض کنید اگر خانمی در اوائلی که تازه پاک شده، فرض کنید خانمی هست از اوّل ماه تا هفتم ماه حیضش است، مثلاً دهم ماه مدت چیزش تمام بشود. مدت ازدواج موقتش تمام بشود. اینجا یک حیضة کامله مستحب این هست یک حیضة کامله ببیند، چون حیضة کامله‌اش الآن در طهر بوده آن حیضة کامله را می‌بیند. بعد یک طهر کامل هم بعد از آن می‌بیند. به محضی که وارد آن حیضة بعدی می‌شود آن کفایت می‌کند. البته این نکته را هم عرض بکنم که روایت‌های حیضتان را ما ممکن است با روایت حیضة و طهرة تامة، در جلسة قبل عرض کردم، بین روایت حیضتان و حیضة و طهرة تامة ممکن است ما یک جمع عرفی قائل بشویم بگوییم مراد حیضتان شروع یک حیضة کامل و شروع در حیضة دوم هست. حالا آن شروع ممکن است. یعنی همان حیضة و طهرة تامة که برای تحقق متعارفش دو تا حیضه لازم هست، آن به آن حمل کنیم. به هر حال. اگر شخص می‌خواهد احتیاط کند، احتیاط کامل بکند، دو تا حیضة کاملف نه حیضة ناقص، دو تا حیضة کامل کامل رعایت بکند، این حداکثر احتیاطی هست که در مسأله وجود دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد که اقل الامرین از ۴۵ روز حیضه و حیضة واحدة، آن را خانم باید رعایت بکند. و اکثر الامرین دیگر آن حیضتانی که، حیضتان اکثر الامرین هست، اگر حیضتانش فاصله بشود بهتر این است که اگر حیضه‌اش مستقیم نباشد و از ۴۵ روز هم گذشت، بهتر این هست که تا دو تا حیضه صبر کند، البته عرض کردم بهتر این است که حالا می‌خواهد صبر کند دو تا حیضة کامله، حیضه‌های ناقص را ملاحظه نکند. دو تا حیضة کامل ببیند که دقیقاً حیضه‌های کاملش که تمام شد وارد دو تا حیضة کامل برای عدة متعه مراعات بکند.

خب این جمع بین روایات این بحث. به نظر می‌رسد روایات قابل جمع باشد و مشکلی از این جهت نداشته باشد.

نتیجه‌ای که در این بحث گرفتیم همان نتیجه‌ای هست که حاج آقا در این بحث گرفتند و البته یک مقداری در نحوة بیان، در بعضی جزئیات تفاوت‌های جزئی با فرمایشات حاج آقا ما داشتیم ولی آن روح مطلب و اصل مطلب همان فرمایشی بود که حاج آقا در اینجا بیان داشته بود ولی جزئیاتی ما، خرده‌ریزها متفاوت از فرمایشات ایشان در جمع روایات عرائضی داشتیم. بحث تمام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. عبارت استاد: باید «اتمّت» باشد [↑](#footnote-ref-1)